

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۱۴

آیه ۱۹ - ۲۲

آیه و ترجمه

و یادم اسکن انت و زوجک الجنة فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظلمین ۱۹

فوسوس لهما الشیطن لیبدی لهما ما وری عنهما من سوءتهما و قال مانهئكما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخلدین ۲۰

و قاسمهما انی لکما لمن النصحین ۲۱

فدلئهما بغرور فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوءتهما و طفقا یخصفان علیهما من ورق الجنة و نادئهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجرة و اقل لکما ان الشیطن لکما عدو مبین ۲۲

ترجمه :

۱۹ - و ای آدم تو و همسرت در بهشت ساکن شوید و از هر جا که خواستید بخورید اما به این درخت نزدیک نشوید که از ستمکاران خواهید شد.

۲۰ - سپس شیطان آنها را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود آشکار سازد و گفت پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت خواهید ماند).

۲۱ - و برای آنها سوگند یاد کرد که من خیرخواه شما هستم!

۲۲ - و به این ترتیب آنها را با فریب (از مقامشان) فرود آورد، و هنگامی که از آن درخت چشیدند اندامشان (عورتشان) برای آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگهای (درختان) بهشتی بر یکدیگر تا آنرا بپوشانند و پروردگارشان آنها را ندا داد که آیا شما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم شیطان برای شما دشمن آشکاری است ؟

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۱۵

تفسیر :

وسوسه‌های شیطانی در لباسهای دلپذیر

این آیات فصل دیگری از سرگذشت آدم را بیان میکنند، نخست می‌گوید: خداوند به آدم و همسرش (حوا) دستور داد که در بهشت سکونت اختیار کنند (و یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة). از این جمله چنین استفاده می‌شود که آدم و حوا در بدو خلقت در بهشت نبودند، سپس به سوی بهشت راهنمایی شدند، و همانطور که در سوره بقره ذیل آیات مربوط به آفرینش آدم یادآور شدیم، قرائن نشان می‌دهد که این بهشت، بهشت رستاخیز نبوده بلکه همانطور که در احادیث اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز وارد شده است بهشت دنیا یعنی باغ سرسبز و خرمی از باغهای این جهان بوده که انواع نعمتهای پروردگار در آن فراهم بوده است. در این هنگام، نخستین تکلیف و امر و نهی پروردگار به این صورت، صادر شد: شما از هر نقطه‌ای و از هر درختی از درختان بهشت که میخواهید تناول کنید، اما به این درخت معین نزدیک نشوید که از ستمگران خواهید بود (فکلا من حیث شئتما و لا تقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین). سپس شیطان که بر اثر سجده نکردن رانده درگاه خدا شده بود و تصمیم‌قاطع داشت تا آنجا که می‌تواند از آدم و فرزندانش انتقام بگیرد و در فریب آنان بکوشد، و نیز به خوبی میدانست که خوردن از درخت ممنوع، باعث رانده شدن از بهشت خواهد شد، در صدد وسوسه آنان برآمد، و برای رسیدن به این مقصود،

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۱۶

انواع دامها را بر سر راه آنان گسترده! نخست همانطور که قرآن می‌گوید به وسوسه کردن آنان مشغول شد، تالباسهای اطاعت و بندگی خدا را از تن آنان بیرون کند، و عورت آنها که پنهان بود آشکار سازد (فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما من سواتهما).

و برای رسیدن به این هدف، بهترین راه را این دید که از عشق و علاقه ذاتی انسان به تکامل و ترقی و زندگی جاویدان، استفاده کند و هم عذر و بهانه‌ای برای مخالفت فرمان خدا برای آنان بتراشد، لذا نخست به آدم و همسرش گفت: خداوند شما را از این درخت نهی نکرده جز اینکه اگر از آن بخورید یا

فرشته خواهید شد و یا عمر جاویدان پیدا میکنید (و قال مانها کما ربکما عن هذه الشجرة الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدين).

و به این ترتیب، فرمان خدا را در نظر آنان به گونه دیگری جلوه داد، و این طور مجسم کرد که نه تنها خوردن از شجره ممنوعه زیانی ندارد، بلکه موجب عمر جاویدان و یا رسیدن به مقام و درجه فرشتگان خواهد شد.

شاهد این سخن جمله‌ای است که در سوره طه آیه ۱۲۰ از قول ابلیس میخوانیم یا آدم هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی ای آدم میخواهی ترا به زندگی جاویدان و فرمانروائی کهنگی ناپذیر راهنمایی کنم؟! در روایتی که در تفسیر قمی از امام صادق (علیه السلام) و در عیون اخبار الرضا (علیه السلام) از امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام) نقل شده چنین میخوانیم که: شیطان به آدم گفت اگر شما از این درخت ممنوع بخورید، هر دو فرشته خواهید شد و برای همیشه در بهشت میمانید، و گر نه شما را از بهشت بیرون می‌کنند! آدم با شنیدن این سخن در فکر فرو رفت، اما شیطان برای اینکه پنجه‌های

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۱۷

وسوسه خود را بیشتر و محکم‌تر در جان آدم و حوا فرو برد، سوگندهای شدیدی یاد کرد، که من خیر خواه شما هستم! (و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین).

آدم که هنوز تجربه کافی در زندگی نداشت، و گرفتار دامهای شیطان و خدعه و دروغ و نیرنگ نشده بود، و نمی‌توانست باور کند، کسی این چنین قسم دروغی یاد کند، و چنین دامهایی بر سر راه او بگذارد، سرانجام تسلیم فریب شیطان شد، و با ریسمان پوسیده مکر و خدعه او برای بدست آوردن آب حیات و ملک جاویدان، به چاه وسوسه‌های ابلیس فرو رفت و نه تنها آب حیات به دستش نیامد، بلکه در گرداب نافرمانی خدا افتاد، آنچنانکه قرآن آنرا در یک جمله خلاصه کرده، میگوید: به این ترتیب شیطان، آنها را فریب داد و با طناب خود آنها را در چاه فرو برد (فدلاهما بغرور).

با اینکه آدم می‌بایست، با توجه به سوابق دشمنی شیطان، و با علم و اطلاع از حکمت و رحمت و اسعه خدا و محبت و مهربانی او، تمام وسوسه‌ها را نقش بر آب کرده، تسلیم شیطان نشود ولی هر چه بود واقع شد.

همینکه آدم و همسرش از آن درخت ممنوع چشیدند، بلافاصله لباسهایشان از تنشان فرو ریخت و اندامشان آشکار گشت (فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سواتهما).

از جمله بالا به خوبی استفاده می‌شود که به مجرد چشیدن از میوه درخت ممنوع این عاقبت شوم به سراغ آنها آمد، و در حقیقت از لباس بهشتی که لباس کرامت و احترام خدا بود برهنه شدند.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۱۸

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که آنها قبل از ارتکاب این خلاف برهنه نبودند بلکه پوششی داشتند که در قرآن، نامی از چگونگی این پوشش برده نشده است، اما هر چه بوده است، نشانه‌ای برای شخصیت آدم و حوا و احترام آنها محسوب می‌شده که با نافرمانی از اندامشان فرو ریخته است.

در حالی که تورات ساختگی می‌گوید: آدم و حوا در آن موقع، کاملاً برهنه بودند ولی زشتی آنها درک نمی‌کردند، و هنگامی که از درخت ممنوع که درخت علم و دانش! بود خوردند چشم خردشان باز شد، و خود را برهنه دیدند و از زشتی این حالت آگاه شدند!

آدمی را که تورات معرفی می‌کند در واقع، آدم نبود! بلکه به قدری از علم و دانش دور بود که حتی برهنگی خود را تشخیص نمیداد، ولی آدمی را که قرآن معرفی می‌کند نه تنها از وضع خود با خبر بود بلکه از اسرار آفرینش (علم اسماء) نیز آگاهی داشت و معلم فرشتگان محسوب می‌شد و اگر شیطان توانست در او نفوذ کند نه به خاطر نادانی او بود بلکه از پاکی و صفای او سوء استفاده کرد.

شاهد این سخن آیه ۲۷ همین سوره است که می‌گوید: یا بنی آدم لایفتنکم الشیطان کما اخرج ابویکم من الجنة یزع عنهما لباسهما:

ای فرزندان آدم! شیطان شما را فریب ندهد، آنچنانکه پدر و مادرتان را از بهشت، بیرون کرد، و لباس آنها را از تنشان جدا ساخت.

و اگر بعضی از نویسندگان اسلامی نوشته‌اند که آدم در آغاز برهنه بود

در واقع اشتباهی است آشکار که بر اثر نوشته‌های تورات پیدا شده است!

به هر حال قرآن سپس می‌گوید: هنگامی که آدم و حوا چنین دیدند بلافاصله از برگهای درختان بهشتی برای پوشیدن اندام خود، استفاده کردند

(و طفقاً یخصفان علیهما من ورق الجنة).

و در این موقع از طرف خداوند ندا رسید که مگر من شما را از آن درخت نهی نکردم، مگر به شما نگفتم که شیطان دشمن آشکار و سرسخت شما است، چرا فرمان مرا به دست فراموشی سپردید و در این گرداب سقوط کردید؟
(و نادیهما ربهما الم انهکما عن تلکما الشجرة و اقل لکما ان الشیطان لکما عدو مبین).

از مقایسه تعبیر این آیه با نخستین آیهای که به آدم و حوا اجازه سکونت در بهشت را میداد به خوبی استفاده می شود که آنها پس از این نافرمانی، چه اندازه از مقام قرب پروردگار دور شدند و حتی از درختان بهشتی نیز فاصله گرفتند، زیرا در آیه قبل هذه الشجرة (این درخت) که برای اشاره نزدیک است به کار رفته و در این آیه هم جمله نادی (ندا داد) که برای خطاب از دور است آمده، و هم کلمه تلکما که برای اشاره به دور میباشد ذکر شده.

در اینجا به چند نکته باید توجه کرد:

۱ - از جمله وسوس له (با توجه به کلمه لام که معمولا برای نفع و فائده می آید) چنین استفاده می شود که شیطان در وسوسه های خود، چهره خیرخواهی و دوستی آدم را به خود گرفت، در حالی که در جمله وسواس الیه چنین معنی وجود ندارد، بلکه تنها به معنی نفوذ مخفیانه در قلب کسی است. و در هر حال نباید تصور کرد که وسوسه های شیطان هر چند قوی و نیرومند باشد از انسان سلب اختیار می کند بلکه باز انسان می تواند با نیروی

خرد و ایمان در مقابل آن ایستادگی کند و به تعبیر دیگر وسوسه های شیطانی انسان را مجبور به کار خلاف نمیکند، بلکه نیروی اختیار همچنان باقی خواهد بود، اگر چه مقاومت در مقابل آن نیاز به پایداری و ایستادگی بیشتر و گاهی تحمل درد و رنج دارد، و در هر حال اینگونه وسوسه ها سلب مسئولیت از کسی نمیکند، همانطور که در مورد آدم نکرد، لذا ملاحظه میکنیم، با تمام عواملی که در برابر آدم به عنوان تشویق به نافرمانی خدا از طرف شیطان وجود داشت، خداوند او را مسئول عملش دانست و به ترتیبی که بعدا خواهد آمد، او را

کیفر داد.

۲ - شجره ممنوعه چه درختی بوده است؟

در شش مورد از قرآن مجید اشاره به شجره ممنوعه شده است، بدون اینکه درباره کیفیت و یا نام آن سخنی به میان آید، ولی در منابع اسلامی دو نوع تفسیر برای آن آمده است، یکی تفسیر مادی که طبق معروف در روایات، گندم بوده است باید توجه داشت که عرب شجرة را تنها به درخت اطلاق نمیکنند، بلکه به بوته‌های گیاهان نیز شجره می‌گویند و لذا در قرآن مجید به بوته کدو شجره اطلاق شده است و انبتنا علیه شجرة من یقطین (صافات آیه ۱۴۶).

و دیگری تفسیر معنوی که در روایات از آن تعبیر به شجره حسد شده است، زیرا طبق این روایات، آدم پس از ملاحظه مقام و موقعیت خود چنین تصور کرد که مقامی بالاتر از مقام او وجود نخواهد داشت، ولی خداوند او را به مقام جمعی از اولیاء از فرزندان او (پیامبر اسلام و خاندانش) آشنا ساخت، او حالتی شبیه به حسد پیدا کرد، و همین شجره ممنوعه بود که آدم مامور بود به آن نزدیک نشود.

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۲۱

در حقیقت طبق این روایات، آدم از دو درخت تناول کرد که یکی از مقام او پائین‌تر بود و او را به سوی جهان ماده می‌کشید و آن گندم بود، و دیگری درخت معنوی مقام جمعی از اولیاء خدا بود که از مقام و موقعیت او بالاتر قرار داشت و چون از دو جنبه از حد خود تجاوز کرد به آن سرنوشت گرفتار شد. اما باید توجه داشت که این حسد از نوع حسد حرام نبوده و تنها یک احساس نفسانی بوده است، بی آنکه کمترین گامی بر طبق آن بردارد. و با توجه به اینکه آیات قرآن چنانکه کرارا گفته‌ایم، دارای معانی مختلف است مانعی ندارد که هر دو معنی از آیه اراده شود.

اتفاقاً کلمه شجرة در قرآن مجید در هر دو معنی به کار رفته است، گاهی در معنی درختان معمولی و مادی مثل و شجرة تخرج من طور سیناء تنبت بالدهن (مؤمنون - ۲۰) که اشاره به درخت زیتون است، و گاهی در شجره معنوی به کار رفته مانند والشجرة الملعونة فی القرآن (اسراء - ۶۰) که منظور از آن، جمعی از مشرکان یا یهود و یا اقوام طاغی دیگر همانند بنی

امیه می‌باشد.

البته مفسران احتمالات متعدد دیگری درباره شجره ممنوعه داده‌اند، ولی آنچه گفتیم از همه روشنتر است.

اما نکته‌ای که در اینجا باید یادآور شد (اگر چه در جلد اول تفسیر نیز اشاره کرده‌ایم) این است که در تورات ساختگی که امروز مورد قبول همه مسیحیان دنیا و یهود است، شجره ممنوعه به عنوان شجره علم و دانش و شجره حیات و زندگی معرفی شده است تورات می‌گوید: آدم قبل از آنکه از شجره علم و دانش بخورد علم و دانشی نداشت و حتی برهنگی خود را تشخیص نمیداد، و هنگامی که از آن خورد، و به معنی واقعی آدم گردید، از بهشت

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۲۲

رانده شد، از ترس اینکه مبادا از درخت حیات و زندگی نیز بخورد و همچون خدایان! حیات جاویدان پیدا کند!

و این از روشنترین قرائنی است که گواهی می‌دهد، تورات فعلی کتاب آسمانی نیست بلکه ساخته مغز بشر کم اطلاعی است که علم و دانش را برای آدم عیب می‌پندارد و آدم را به گناه علم و دانش مستحق رانده شدن از بهشت خدا می‌شمرد گویا بهشت جای افراد فهمیده نبود!

جالب اینکه دکتر ویلیام میلر که او را به عنوان مفسر برجسته و توانای انجیل (و به طور کلی عهدین) به شمار می‌آورند، در کتاب خود تحت عنوان مسیحیت چیست چنین می‌نویسد: شیطان به صورت مار داخل باغ شد و حوا را راضی کرد که از میوه آن درخت بخورد، سپس حوا آن را به آدم داد و آدم هم از آن میوه خورد، این عمل والدین اولیه ما تنها یک اشتباه معمولی، و یا خطائی از راه بیفکری نبود، بلکه عصیان عمدی برضد خالق بود، به عبارت دیگر آنها می‌خواستند، خدا شوند، آنها مایل نبودند مطیع اراده خدا گردند، بلکه می‌خواستند امیال خود را انجام دهند، نتیجه چه شد؟ خدا آنها را به شدت سرزنش نمود و از باغ بیرون راند تا در جهان پر درد و رنج، زندگی کنند.

این مفسر تورات و انجیل در حقیقت، خواسته است شجره ممنوعه تورات را توجیه کند ولی بالاترین گناه یعنی ضدیت و جنگ با خدا را به آدم نسبت داده است. چه خوب بود به جای این گونه تفسیرها لااقل، اعتراف به دستکاری در کتب به اصطلاح مقدسه می‌نمودند.

۳ - آیا آدم گناه کرد؟

از آنچه در بالا از کتب مقدس یهود و مسیحیان نقل کردیم، چنین برمی آید

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۲۳

که آنها نه تنها معتقدند که آدم مرتکب گناه و معصیت شد، بلکه گناه او یک گناه معمولی نبود، یکنوع گناه سنگین و پرمسئولیت و حتی مبارزه با دستگاه ربوبیت از او سر زد! ولی مدارک اسلامی اعم از عقل و نقل به ما میگوید:

هیچ پیامبری مرتکب گناه نمی شود، و مقام پیشوائی خلق به شخص گناهکار، واگذار نخواهد شد، و میدانیم که آدم از پیامبران الهی بود، بنابراین آنچه در این آیات ذکر شده مانند پارهای از تعبیرات دیگر که درباره سایر پیامبران در قرآن آمده است که نسبت عصیان به آنها داده شده، همگی به معنی عصیان نسبی و ترک اولی است، نه گناه مطلق

توضیح اینکه: گناه بر دو گونه است، گناه مطلق و گناه نسبی، گناه مطلق همان مخالفت نهی تحریمی و مخالفت با فرمان قطعی خداوند است و هر گونه ترک واجب و انجام حرام را شامل میشود.

اما گناه نسبی آن است که عمل غیر حرامی از شخص بزرگی سرزند، که باتوجه به مقام و موقعیتش شایسته او نباشد، ممکن است گاهی انجام یک عمل مباح و حتی مستحب درخور مقام افراد بزرگ نباشد در این صورت انجام آن عمل، گناه نسبی محسوب میشود، مثلاً اگر شخص باایمان و ثروتمندی برای نجات فقیری از چنگال فقر، کمک بسیار مختصری کند، شک نیست که این کمک هر چند ناچیز باشد، کار حرامی نیست بلکه مستحب است، ولی هر کس آن را بشنود مذمت میکند آنچنان که گوئی گناهی مرتکب شده است و این به خاطر آن است که از چنان انسان ثروتمند و با ایمانی انتظار بسیار بیشتری میرود.

به همین نسبت، اعمالی که از بزرگان درگاه پروردگار سرمیزند، باموقعیت ممتازشان سنجیده میشود، و گاهی با مقایسه به آن کلمه عصیان و ذنب (گناه) بر آن اطلاق میگردد، فی المثل نمازی که ممکن است از

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۲۴

یک فرد عادی، نماز ممتازی باشد برای اولیای حق، گناه محسوب شود، زیرا یک لحظه غفلت در حال عبادت برای آنها شایسته نیست، بلکه باید با توجه به علم و تقوی و موقعیتشان به هنگام عبادت غرق در صفات جلال و جمال خدا باشند. سایر اعمال آنها غیر از عبادات نیز چنین است، و با توجه به موقعیت آنها سنجیده میشود، به همین دلیل اگر یک ترک اولی از آنها سرزند، مورد عتاب و سرزنش پروردگار قرار نمیگیرند (منظور از ترک اولی این است که انسان کار بهتر را رها کند و سراغ کار خوب یا مباحی برود).

در روایات اسلامی میخوانیم که گرفتاری یعقوب و کشیدن آنها ز جرفراق فرزند، به خاطر آن بود که نیازمند روزه داری به هنگام غروب آفتاب بر در خانه او آمد و او از کمک کردن به وی غفلت نمود و آن فقیر، گرسنه و دلشکسته بازگشت.

این کار اگر از یک فرد عادی سرزده بود، شاید آنقدر مهم نبود اما از یک پیامبر بزرگ الهی و رهبر امت آنچنان با اهمیت تلقی شد که مجازات بسیار شدیدی از طرف خداوند برای آن تعیین گردید. نهی آدم از شجره ممنوعه نیز یک نهی تحریمی نبود بلکه یک ترک اولی بود، ولی با توجه به موقعیت آدم با اهمیت تلقی شد و ارتکاب مخالفت با این نهی (هرچند نهی کراهتی بود) موجب چنان مؤاخذه و مجازاتی از طرف خدا گردید.

این احتمال نیز از طرف بعضی از مفسران داده شده است که نهی آدم از شجره ممنوعه نهی ارشادی بود، نه نهی مولوی توضیح اینکه گاهی خداوند از چیزی نهی می کند به عنوان اینکه صاحب اختیار انسان و مولای او است، و اطاعت فرمانش بر هر انسانی لازم است چنین نهی رانهی مولوی نامند، اما

تفسیر نمونه جلد ۶ صفحه ۱۲۵

گاهی از چیزی نهی میکند، تنها به خاطر این که به انسان بگوید ارتکاب این عمل اثر نامطلوبی برای او دارد، درست همانند نهی طبیب از غذاهای مضر و زیانبخش، شک نیست اگر بیمار مخالفت دستور طبیب را کند، نه توهینی به او کرده و نه مخالفتی با شخص او نموده است، بلکه ارشاد و راهنمایی او را نادیده گرفته و خود را به زحمت انداخته است

در مورد داستان آدم نیز خداوند به او فرموده بود که خوردن از شجره ممنوعه نتیجه اش بیرون رفتن از بهشت و افتادن در زحمت و رنج است، این یک ارشاد

است، نه فرمان، و به این ترتیب آدم تنها مخالفت نهی ارشادی کرد، نه عصیان و گناه واقعی.

ولی تفسیر اول صحیحتر به نظر میرسد زیرا نهی ارشادی، احتیاج به آمرزش و غفران ندارد، در حالی که آدم - همانطور که در آیه بعدمیخوانیم - از خداوند تقاضای غفران و آمرزش کرد، به علاوه دوران بهشت همانطور که در جلد اول در ذیل آیات مربوط به آدم گفتیم، یک دوران تعلیماتی برای آدم محسوب میشد، دوران آشنائی با تکالیف و امر و نهی پروردگار، دوران شناختن دوست از دشمن و دوران دیدن نتیجه عصیان، و مخالفت فرمان خدا، و قبول وسوسه های شیطان، و میدانیم که نهی ارشادی در حقیقت تکلیف نیست و مسئولیت نمی آورد. در پایان این بحث یادآور میشویم که گرچه کلمه نهی و عصیان و غفران و ظلم، همه در بدو نظر به معنی گناه مطلق و حقیقی و آثار آن است ولی با توجه به مساله عصمت انبیاء که با دلیل عقلی و نقلی ثابت شده، تمام این تعبیرها، حمل بر گناه نسبی میشود، و این موضوع با توجه به عظمت مقام آدم و سایر انبیاء زیاد دور از ظاهر لفظ نیست.